

راهبردهای رسانه‌های امنیت پایدار

حسن رستگار پناه^۱

محمد سلطانی فر^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۴/۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال پنجم / شماره پانزدهم - تابستان ۱۳۹۱

چکیده

امنیت برای تمام نظام‌های سیاسی و همه شهروندان، صرف نظر از میزان توسعه اقتصادی - اجتماعی و نوع ایدئولوژی، در اولویت قرار دارد و امنیت پایدار برآیند مجموعه‌ای از تعاملات و نیز تعاون و سازگاری بین اجزای مختلف نظام اجتماعی است. امنیت به عنوان یک آرمان و واقعیت، از اساسی‌ترین حقوق مردم به حساب می‌آید. امروز با توجه به تحولات بنیادین در عرصه ارتباطات و فناوری اطلاعات، مفهوم پایداری امنیت دائماً در حال تغییر و تحول است.

اگرچه فناوری ارتباطی فرصت‌هایی فراوان برای جامعه بشری ایجاد کرده است، اما سلطه بی‌چون و چرای معدودی از کشورهای غربی، به ویژه آمریکا، با هدف همگن‌سازی فرهنگ‌ها و هویت‌ها و راهبرد انحصار و کنترل رسانه‌ای از سوی غرب، موجب بروز اشکالی جدید از تهدیدها برای کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما شده است.

مقاله حاضر به روش توصیفی و تحلیلی سیاست‌ها و راهبردهای غرب را در حوزه رسانه‌ای در مقابل جمهوری اسلامی بیان می‌کند. همه این راهبردها و سیاست‌ها برای به هم زدن امنیت پایدار در نظام اسلامی است. بنابراین، ایجاد سازوکار مناسب، هوشمند و دائم برای رصد و مقابله با این تهدیدها در نهادهای مسئول امنیتی به خصوص شورای عالی امنیت ملی کشور کاملاً ضروری است.

واژگان کلیدی

امنیت پایدار، پیوند جهانی، رسانه‌ها، فناوری ارتباطات، راهبرد

۱. دانشجوی دکتری سنجش افکار اجتماعی

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران



مقدمه

امنیت اساسی‌ترین نیاز جامعه بشری برای پیشرفت و توسعه است و تلاش برای تحصیل آن دغدغه اصلی هر حکومتی است. جامعه در شرایط و فضایی امن قادر است اهداف و ارزش‌های مهم حیاتی خود را تحقق بخشد یا دست‌کم از آنها در برابر تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی محافظت کند. هر نظم امنیتی باثبات و پایدار باید فراهم‌کننده و تسهیل‌گر فضای روانی، مادی، فرهنگی و معنوی هم‌چون عدالت اجتماعی، آزادی، رفاه و احترام به هویت باشد و انسان‌ها در همه ابعاد شناخته‌شده زندگی احساس امنیت کنند. نظم امنیتی پایدار و قابل دوام نظم است که به غایت حالت دربرگیرندگی داشته باشد و در تلاش برای جذب و همگون کردن ارزش‌ها، اهداف سیاسی، دستورکارهای امنیتی، منافع دولتی و غیره باشد (Kraig, 2006: 1-2).

امنیت پایدار از جمله مفاهیم کلیدی در حوزه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی است که به علت اهمیت، حساسیت و تعریفی که از آن می‌شود، همواره محل تأمل و بررسی است. امنیت پایدار محصول کنش جمعی و مشترک ملی کشورها و دولت‌هاست، از این رو، حوزه سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری را با تمام زیرشاخه‌های آن پوشش می‌دهد. پایداری امنیت در جامعه به نظر بسیاری از کارشناسان مهم‌تر از ایجاد آن است. ممکن است در جامعه‌ای امنیت به لحاظ انتظامی و پلیسی وجود داشته باشد، ولی مردم به عنوان رکن اصلی جامعه احساس پایداری نکنند.

بر این اساس در نگرش‌های نوین امنیتی توجه به مفهوم پایداری در روند تحولات سه دهه گذشته مورد تأکید قرار گرفته است. پایداری و مفاهیم ترکیبی آن مانند امنیت پایدار ناظر بر درکی جامع است که بر پایه آن همه عوامل مؤثر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در کنار یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرند. در واقع، پایداری به معنای موازنه‌ای پویا میان عوامل گوناگون و مؤثر اجتماعی، فرهنگی و... در شرایط زمانی مشخص و متناسب با ویژگی‌های جوامع است. برای تبیین مسائل امنیتی نظریه و مدل‌هایی متفاوت ارائه شده و بر این اساس مکاتب گوناگونی به وجود آمده است. بی‌تردید جمهوری اسلامی ایران براساس مبانی خود دارای نظریه امنیتی معینی است، هر چند کمتر به تبیین و تحلیل آن پرداخته شده است.

بیان مسئله

عصر حاضر، عصر ارتباطات و اطلاعات است. شیوه‌های رسانه‌ای زندگی فردی و



اجتماعی انسان‌ها را در سراسر جهان تحت تأثیر عمیق و همه‌جانبه قرار داده است. در دنیای امروز، رسانه‌ها فضایی ایجاد کرده‌اند که موفقیت در هر حوزه‌ای مستلزم حضور جدی آنهاست. بخش چشم‌گیری از افکار عمومی تحت تأثیر جهت‌گیری رسانه‌ای است. به عبارت دیگر، رسانه و افکار عمومی همراه هم هستند. در همین راستا قدرت‌های بزرگ از رسانه به عنوان برنده‌ترین ابزار تحمیل اراده خود بر دیگران استفاده می‌کنند و با ایجاد راهبردهایی متعدد برای تأمین امنیت خود از ابزار رسانه حداکثر بهره را می‌برند. هم‌چنین آنها برای برهم زدن امنیت رقبای خود به صورت گسترده از رسانه‌ها استفاده می‌کنند.

با گسترش فزاینده فناوری‌های نوین ارتباطی، به ویژه در حوزه رسانه‌های دیداری و رسانه‌های مجازی، سایت‌ها و وبلاگ‌های نوشتاری، تصویری و صوتی در دهه اخیر و امکان دریافت هزاران شبکه تلویزیونی در ایران از طریق ماهواره و دریافت میلیون‌ها سایت و وبلاگ از طریق اینترنت، پرسشی مهم که ذهن بسیاری از مدیران امنیتی و اجتماعی را به خود مشغول کرده این است که آیا شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای و رسانه‌های مجازی تأثیری در ناپایداری امنیت در جامعه ایران دارند یا خیر و این تأثیرگذاری چگونه است؟ آیا شبکه‌های موجود دارای راهبردی مشخص‌اند؟ آیا می‌توان راهبردهای مقابله‌ای برای این شبکه ترسیم کرد؟ این تحقیق درصدد پاسخ به پرسش‌های فوق است که در نهایت موجب یافتن راهبردهای رسانه‌ای امنیت پایدار خواهد شد.

پیش از پرداختن به موضوع بحث باید به این سؤال‌ها پاسخ داد:

سیاست رسانه‌ای غرب در مقابل جمهوری اسلامی ایران چیست؟

رسانه‌های غربی چه تأثیری بر امنیت پایدار کشور دارند؟

میزان استفاده غرب از رسانه‌های گوناگون چه اندازه است؟

تکنولوژی ارتباطات موجب تقابل و تعارض اعتقادات، سنن و فرهنگ‌ها در جهان شده و تحولاتی عمیق در ساختار جوامع بشری ایجاد کرده است. بنابراین با شناخت صحیح ابعاد این رویارویی عظیم فرهنگی - اجتماعی یا به تعبیری دیگر، «جنگ راهبردی» می‌توان تحولات آینده را در مسیری هدایت کرد که با شناخت راهبردهای طرف مقابل، کمترین آسیب و بیشترین بهره‌برداری برای امنیت پایدار فراهم آید.

رسانه‌ها ابزارهایی نوین برای ایجاد بحران، کاهش یا افزایش بحران و گاه ابزاری



برای جنگ‌آوری هستند که مکمل نیروی نظامی و تهدیدکننده امنیتی در سطوح مختلف آن اعم از فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی به شمار می‌روند. انقلاب اسلامی ایران با سه دهه تجربه و دستاوردها و چالش‌ها در حوزه‌های گوناگون، همواره به تبیین و تحلیل تئوریک در حوزه مفاهیم اساسی و کلیدی اداره حکومت پرداخته است و بر ضرورت آن تأکید دارد.

مفهوم امنیت پایدار

نظریه امنیتی رئالیستی، نظریه امنیتی لیبرالیستی، مکتب امنیتی جهان سوم و مکتب کپنهاک به عنوان راهکارهای پوزیتیویستی و سنتی امنیت در یک مجموعه قرار دارند. هر چند مکتب کپنهاک آغازگر ایجاد تغییر در راهکار سنتی امنیت است و مکتب امنیتی جهان سوم از زاویه‌ای دیگر و با تمرکز بر مسائل امنیتی جهان سوم به بررسی امنیت می‌پردازد و نیز به برخی نتایج مغایر مبانی مطالعات سنتی امنیت می‌رسد، اما روح حاکم بر این مکاتب، پوزیتیویستی و سنتی است. در این مقاله مجال پرداختن کامل به این مباحث نیست. با اینکه در سیر تحولات امنیتی - انتقادی نسبت به مکاتب امنیتی پوزیتیویستی مطالب متعددی مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت و در این میان سازهانگاران برای خلأ مسائل امنیتی مواردی قابل توجه بیان کردند، آنچه مسلم است در تمام مکاتب امنیتی، امنیت را برای امنیت یا توسعه را برای امنیت می‌خواستند و بیشتر برای حفظ منافع قدرت‌ها به امنیت نگاه شده است نه امنیت برای رشد و آگاهی و تعالی انسان‌ها و جامعه انسانی.

صفوی معتقد است که در امنیت پایدار باید بیشتر به بعد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پرداخت تا امور نظامی. اگر مردم زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشند، امنیت پایدار می‌شود (سلامی، ۱۳۸۹). مردم عنصر تأثیرپذیرند و باید بین معیشت و امنیت پایدار گره بخورد. امنیت پایدار در جایی است که توسعه پایدار باشد. بعد نظامی امنیت پایدار از همه ابعاد آن خفیف‌تر است. دیدگاه ژوزف نای در سال ۱۹۹۰ مبنی بر جایگزینی قدرت نرم به جای قدرت سخت و نظامی‌گری مبتنی بر همین نگرش است. ایجاد جامعه‌ای متعادل، امن و رو به رشد از جنبه معنوی و مادی بر اساس ارزش‌های فطری انسانی با به‌کارگیری نظام‌مند همه مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی مبتنی بر ارزش‌های مکتبی و متکی بر نیروی مردم،



امنیت پایدار گفته می‌شود (ایزدی، ۸۹). مهم‌ترین بحث امنیت پایدار، امنیت مردم‌پایه است. به عبارتی، اگر مردم تکلیف خود را با حکومت بدانند و به آن عمل کنند، امنیت پایدار می‌شود.

در این راستا هدایت لطفیان (۱۳۸۹) می‌گوید رفتار مدیران حاکمیت باید تعریف و غضب و شهوت از سیستم مهار شود. امنیت پایدار یعنی از بین بردن ریشه‌های ناامنی و بی‌ثباتی در یک منطقه یا به عبارت دیگر، غیرفیزیکی کردن امنیت به گونه‌ای که شرایط یک محیط برای طولانی‌مدت عادی باشد و محیط استراتژی مجزایی نداشته باشد.

امنیت پایدار در گرو توسعه پایدار است. در بعد سیاسی، امنیت پایدار با افزایش اعتماد مردم به نظام ارتباطی مستقیم دارد که همان ایجاد مشارکت سیاسی است. امنیت پایدار به معنی ایجاد توسعه‌ای اقتصادی است که تبعیض‌آمیز نباشد. با توسعه راه‌های روستایی و برق‌رسانی و غیره ایجاد توقع می‌شود، ولی ایجاد شغل و امنیت نشده است. در مسئله استخدام‌ها در نظام دولتی نباید تبعیض قائل شد تا اعتماد مردم به حکومت سلب نشود. اعتماد مردم به نظام مسئله‌ای اساسی و امنیت‌آفرین است.

امنیت پایدار با توسعه فرهنگی به وجود می‌آید. وقتی روستایی مرزنشین نتواند به راحتی از رسانه‌های ملی استفاده کند، به راحتی از ماهواره استفاده می‌کند. امنیت پایدار با توسعه ارتباط مستقیم دارد (احمدی مقدم).

امنیتی پایدار است که اگر حضور نیروی نظامی کم‌رنگ شد، امنیت به هم نخورد؛ یعنی انسان‌ها به گونه‌ای از نظر درونی رشد کنند که خود مراقب خود و جامعه خود باشند. انسان متکامل می‌تواند جامعه‌ای متکامل بسازد و این خود به خود امنیت را پایدار می‌کند.

در امنیت پایدار همه عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی هم‌زمان و به طور پیوسته به کار گرفته می‌شوند تا ارزش‌های اساسی برای رشد و تعالی انسان‌ها مورد هجوم واقع نشود و این ارزش توسعه یابد و در صورت و نوع تهاجم اعم از فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و امنیتی توسط خود مردم از آنها دفاع شود (همان).



رویکردها نسبت به امنیت پایدار در جهان

۱. رویکرد درون‌نگر

در امنیت پایدار برای مدیریت ناامنی به جای مقابله یا تهدید، باید اقدام به شناسایی و چاره‌اندیشی برای روندهای منتهی به ناامنی کرد و با کنترل این روندها جلوی گسترش ناامنی را گرفت. این نگاه پارادایمی جدید را تشکیل می‌دهد که در مقابل پارادایم کنترل قرار دارد. تفاوت‌های اصلی این رویکرد و پارادایم کنترل آن است که در امنیت پایدار برای کنترل تهدیدها صرفاً از زور و قوه قهریه استفاده نمی‌شود، بلکه هدف حل مشارکت علل موجهه تهدیدها با استفاده از مؤثرترین ابزارهای قابل دسترسی یا درمان بیماری است. این هدف از طریق سیاست‌های امنیتی توسعه‌بخش و کاربرد راهبردی پیشگیرانه به جای راهبرد واکنشی که در سراسر جهان دنبال می‌شد، قابل دستیابی است (<http://www.onforfordresearchgroup.org.uk>).

۲. رویکرد شمولی

امنیت پایدار چشم‌اندازی مشترک برای همه دارد. کسی که امنیت کشورهای دیگر را به خطر می‌اندازد در موضع دستیابی به امنیت پایدار نیست. تنها زمانی که همه اعضای جامعه جهانی با یکدیگر برای مقابله با چالش‌های امنیتی همکاری کنند، امنیت مشترک و پایدار قابل حصول خواهد بود.

امنیت پایدار به معنی ادغام امنیت ملی، منطقه‌ای و جهانی است. امنیت پایدار امنیتی برای همه است (مراد عنادی، ۱۳۸۹).

۳. رویکرد استلزامات

دستیابی به امنیت پایدار بیش از اتکا به قدرت متعارف نیاز به حفظ اقتدار اخلاقی برای رهبری و تلاش برای غلبه بر تهدیدهای امنیتی مشترک دارد. به علاوه، امروز خواسته‌های کشورها در حوزه امنیت پایدار صرفاً درون مرزهای ملی قابل دستیابی نیست. برای مثال، مفهوم نوظهور امنیت انسانی یکی از ابعاد مهم امنیت پایدار است که مستلزم تلاشی همه‌جانبه است و بر مدیریت تهدیدها و چالش‌های مردم در همه جا (داخل، خارج و سراسر جهان) اتکا دارد. راهبرد امنیت انسانی هدف بهبود وضعیت بشر در افق‌های بلندمدت را مورد توجه قرار می‌دهد.



۴. رویکرد تدابیر راهبردی

راهبرد امنیت پایدار نیازمند سه مرحله اساسی است:

اول، اولویت‌بندی، ادغام و هماهنگی سیاست‌های توسعه با امنیت: در حالی که قدرت نظامی ابزار مهم و مؤثری برای مدیریت امنیت به شمار می‌رود، تأمین رفاه و زندگی شرافتمندانه و دفاع از تهدید و ناامنی برای مردم پایه و اساس اخلاقی این نوع امنیت را فراهم خواهد کرد.

دوم، باید سیستم بودجه‌گذاری و توزیع ثروت در کشور به گونه‌ای باشد که سرمایه‌گذاری راهبردی در توسعه اقتصادی را موجب شود. توسعه اقتصادی منافع عمومی را بیشتر تأمین می‌کند و از قِبَل آن برخی مشکلات اجتماعی مثل فقر و بیکاری و... که مایه اصلی ناامنی است، از میان می‌رود.

سوم، ادغام مناطق حاشیه‌ای با مرکز و ایجاد شبکه‌های ارتباطی قوی به گونه‌ای که واقعیت و احساس حاشیه‌ای بودن و انزوا میان مردم مناطق مختلف کشور از میان برود و نهادهای محلی در مدیریت امنیت همواره خود را با راهبرد کلی کشور تطبیق دهند.

نگاه‌های امنیتی

در چشم‌اندازی کلان می‌توان رابطه موجود بین توسعه و امنیت را به انواع نظام‌های سیاسی در گذشته و امروز تعریف و شناسایی کرد.

۱. امنیت برای امنیت و فقدان برنامه توسعه

این برنامه در نظام‌های تمامیت‌خواه یا توتالیتر بین توسعه و امنیت وجود دارد؛ در این نظام‌ها اساساً مسئله امنیت آن‌قدر مهم و کلیدی می‌شود که همه اهداف مرسوم حکومت‌ها از جمله توسعه تحت آثار مسئله امنیت قرار می‌گیرد. در این رژیم‌ها امنیت همواره امنیت حکام و منافع پیرامونی آنها تعریف می‌شود. از این رو، تجربه و تاریخ سیاسی نشان داده است در این رژیم‌ها امنیت فراگیر و پایدار نیست و به علت تک‌بعدی بودن، ضد خود را که همان ناامنی است، درون خود پرورش می‌دهد. حکومت‌های توسعه‌نیافته کمونیستی اروپای شرقی نمونه‌ای از آن هستند. در حوزه رسانه‌ها، تئوری هنجاری رسانه‌ای دنیس مک کوئیل به نظام‌های حاکم بر رسانه‌ها به عنوان نظام‌های کمونیستی که نوعی نظام‌های آمرانه ولی با توجیه احزاب کمونیستی هستند، اشاره می‌کند.



۲. توسعه برای امنیت

برخی رژیم‌ها به توسعه باور دارند و اهمیت آن را درک می‌کنند، ولی جایگاه آن را در سیاست‌گذاری کلان کشور به درستی تشخیص نمی‌دهند. در نظام‌های اقتدارگرا که در این دسته جای می‌گیرند توسعه نه تنها هدفی کلیدی و بنیادی بلکه وسیله‌ای برای برقراری امنیت و استمرار حاکمیت رژیم سیاسی تلقی می‌شود. از این رو، در این نظام‌ها بدان علت که در مهندسی نظام سیاسی اهم و مهم جابه‌جا می‌شوند، نه توسعه به شکل مطلوب تحقق می‌یابد نه امنیت به شک لازم برقرار می‌شود. تئوری هنجاری به این نوع نظام که به نظام‌های رسانه‌ای توسعه‌ای اطلاق می‌شود، بیان می‌دارد که به بهانه رفع فقر و شکاف طبقاتی و از بین بردن ریشه بی‌سوادی نظام‌های توسعه‌ای فقط به رسانه‌ها دستور دهند که اخبار رسانه‌ها را در جهت مثبت و توسعه‌ای گزارش کنند و به هیچ عنوان وارد حوزه نقد نشوند.

۳. امنیت برای توسعه

این رابطه که می‌توان از آن به عنوان رابطه معقول امنیت و توسعه نام برد مختص نظام‌های توسعه‌گرا و پیشرفت‌خواه است. در این نظام‌ها امنیت در خدمت و زیرساخت توسعه تعریف می‌شود. هم‌چنین امنیت برخلاف دو دسته نظام‌های مورد اشاره، نه امنیت حکام و نه امنیت نظام سیاسی بلکه امنیت جامعه تعریف می‌شود. آنچه امروز از آن با عنوان امنیت جامعه و مردم‌محور یاد می‌شود، امنیتی است که مردم در ایجاد و حفاظت و پایداری آن مشارکت دارند (رضایی، ۱۳۸۷: ۳-۲). در حوزه رسانه‌ها مک کوئیل این نظام را نظام رسانه‌ای مبتنی بر مسئولیت اجتماعی می‌نامد و رسانه‌ها را در جهت اهداف مردم و مسیر توسعه به خدمت می‌گیرد.

ظهور تئوری نوین امنیت «قدرت هوشمند»

در ادبیات آکادمیک، در حوزه امنیت، رویکردهای واقع‌گرا بر قدرت سخت تأکید می‌ورزند (اساساً از سوی دولت‌ها)، در حالی که لیبرال‌های نهادگرا بر قدرت نرم تأکید دارند. برخلاف زور، قدرت نرم ظرفیت تشویق و جلب دیگران برای تحقق اهداف یک بازیگر یا واحد سیاسی را دارد و برای اولین بار این مفهوم و چارچوب نظری آن در سال ۱۹۹۰ از سوی جوزف نای در کتاب چالش قدرت آمریکا ارائه شد و در مطالعات بعدی وی کامل و به یکی از مفاهیم و رویکردهای اصلی ادبیات سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی بدل شد.



نای قدرت نرم را توانایی کسب نتایج دلخواه یک بازیگر سیاسی از طریق ترغیب و جلب نظر دیگران می‌داند تا کاربرد زور (Nye, 1990). این توانایی متکی بر جذب و همراهی دیگران از طریق تقریباً تمام ابزارهای دیپلماتیک غیر از قدرت نظامی و فشارهای اقتصادی است (Cooper, 2006). بنابراین، منبع اصلی قدرت نرم ارزش‌ها، فرهنگ، سیاست‌ها و نتیجه رفتار و مواضع نهادهای سیاسی یک واحد سیاسی در عرصه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است.

اما قدرت نرم در دستور کار دولت‌ها به تنهایی نیست، بلکه قدرتی است که با حضور مجموعه بازیگران بین‌المللی و سیاست داخلی یک کشور حاصل می‌شود و بحث اصلی باید بر ماهیت قدرت (مؤثر و کارا) متمرکز شود یعنی قدرت نرم را همراه با ابزار قدرت مؤثر می‌داند.

در ادامه نگاه متفاوت به قدرت، با توجه به تجربیات پس از ۱۱ سپتامبر و قدرت‌نمایی‌های نئومحافظه‌کاران آمریکایی، نظریه جدید «قدرت هوشمند»^۱ متولد شد.

نای این بار نظریه قدرت نرم را به تکامل رساند و قدرت هوشمند را این‌گونه تعریف کرد: «قدرت هوشمند یک بازیگر در روابط بین‌الملل، ظرفیت بازیگر یا واحد سیاسی برای ترکیب قدرت نرم و سخت به شکلی است که در تقویت متقابل، به تحقق اهداف بازیگر به صورت کارا و مؤثر کمک کند» (Wilson, 2008).

نظریه قدرت هوشمند بدان علت مهم است که اهمیت مستمر نقش قدرت نظامی برای پاره‌ای از اهداف و خواسته‌های یک بازیگر در صحنه پرتلاطم و هرج و مرج کنونی جهان فراموش نشود. تمرکز تهاجمی و سلطه‌گرانه بر قدرت نظامی قادر است چشمان رهبران را بر محدود بودن قدرت مذکور ببندد.

امنیت ملی به عنوان منافع برتر تمام نظام‌ها، یارگیری^۲ را توجیه می‌کند و اگرچه در بسیاری موارد پرهزینه‌تر از همکاری است، عمدتاً از کاربرد قدرت سخت کارا تر عمل می‌کند. بنابراین در تئوری قدرت هوشمند، قدرت مفهومی نسبی است. نیروی نظامی گاهی می‌تواند حتی به کمک قدرت نرم بیاید. یک اقدام نظامی بجا می‌تواند منبع جلب نظر و حمایت دیگران باشد و مطمئناً همکاری‌های نظامی بین دو یا چند کشور در یک منطقه می‌تواند به قدرت نرم یک کشور کمک کند.

1 . Smart Power

2 . Co-optation

بنابراین در قدرت هوشمند این موضوع که قدرت نظامی در عرصه سیاست خارجی پیش‌نیازی قطعی است زیر سؤال رفته است نه اساس آن.

قدرت هوشمند کاربرد کارا، مستمر و هم‌زمان و کاملاً هماهنگ‌شده تمام نقاط قوت یک کشور در بخش خصوصی و دولتی و ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی موجود و توسعه آن در مقابل تهدیدهای جدید (از بنیادگرایی و خطرهای منتسب به آن تا توسعه سلاح‌های کشتار جمعی، از رکود اقتصادی، فقر و فجایع طبیعی تا مواد مخدر و ترافیک انسان) است.

باید توجه کرد که قدرت نرم دارای هر دو جنبه مهم کاربردی است: قدرت نرم تهاجمی و قدرت نرم دفاعی. قدرت نرم تهاجمی با شکل‌دهی مزیت‌ها و دستاوردهای یک کشور برای تأمین منافع ملی‌اش سر و کار دارد، در حالی که در قدرت نرم دفاعی، کاهش نفوذ و ظرفیت قدرت نرم و سخت دشمنان و رقبای سیاسی یک دولت و ملت در دستور کار قرار دارد. شناخت اهمیت طراحی قدرت نرم تهاجمی و تدافعی پیش‌نیاز اثربخشی و کاربرد راهبرد جامع قدرت هوشمند است.^۱

در عصر کنونی اگر دولت و نظامی قادر نباشد خدمات امنیتی و اجتماعی مورد انتظار را عرضه کند، طبیعی است که مردم به سوی کسان و سازمان‌هایی حرکت کنند که می‌توانند از عهده این انتظارات برآیند. در نتیجه در این کشورها و مناطق بازیگران تازه فرصت می‌یابند قدرت خود را برای چالش قدرت حاکم و یارگیری آنها به صورت مشروع به خدمت گیرند. بنابراین، قدرت نرم به آنها اجازه می‌دهد دولتی در کنار یا درون دولت ایجاد کنند. این موضوع نه تنها خلأ قدرت موجود را پر می‌کند، بلکه به تدریج بنیان قدرت را تغییر می‌دهد. بنابراین، حکمرانی خوب در طرح ملی و دفاع از آن در سطح بین‌المللی به عنوان مهم‌ترین منبع قدرت نرم به حساب می‌آید و حتماً از بزرگ‌ترین مزیت‌های یک سیاست خارجی است.

جنگ رسانه‌ای

نقش امروز رسانه‌ها نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی است. رسانه‌ها در عصر اطلاعات و ارتباطات ابزارهایی نوین برای ایجاد بحران، کاهش یا افزایش بحران و گاه ابزاری برای جنگ‌آوری هستند که مکمل نیروی نظامی و تهدیدکننده امنیتی در سطوح مختلف آن اعم از فردی، ملی، بین‌المللی و جهانی به شمار می‌روند.

1 . Dealing with today's Asymmetric Threats to U.S. and Global Security/2009



استفاده از رسانه‌ها برای تضعیف کشور هدف و بهره‌گیری از توان و ظرفیت رسانه‌ای اعم از نوشتاری، شنیداری و دیداری و حتی حوزه سایبر، به کارگیری اصول تبلیغات و عملیات روانی به منظور کسب قدرت و منافع را جنگ رسانه‌ای گویند که از جمله عرصه‌های مهم قدرت نرم کشورهاست. آنچه مسلم است جنگ رسانه‌ای از برجسته‌ترین مؤلفه‌های جنگ نرم و جنگ‌های مدرن در جهان محسوب می‌شود. جنگ نرم به مثابه راهبرد انتخابی حتی در نظام سلطه برای تسلط بر افکار و اراده ملت‌ها تدوین و طراحی شده است.

جنگ رسانه‌ای یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های جنگ نرم^۱ و جنگ‌های جدید بین‌المللی است. اگر چه جنگ رسانه‌ای عمدتاً هنگام جنگ‌های نظامی کاربرد بیشتری پیدا می‌کند، به این مفهوم نیست که در سایر مواقع جنگ رسانه‌ای در جریان نیست یا مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. جنگ رسانه‌ای تنها جنگی است که حتی در شرایط صلح نیز بین کشورها به صورت غیررسمی ادامه دارد و هر کشوری از حداکثر توان خود برای پیشبرد اهداف سیاسی خویش با استفاده از رسانه‌ها بهره‌گیری می‌کند. جنگ رسانه‌ای ظاهراً میان رادیو و تلویزیون‌ها، مفسران مطبوعاتی، خبرنگاران خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و سایت‌های اینترنتی جریان دارد، اما واقعیت آن است که پشت این جدال ژورنالیستی، چیزی به نام سیاست رسانه‌ای یک کشور^۲ نهفته است که مستقیماً توسط بودجه‌های رسمی مصوب پارلمان‌ها یا بودجه‌های سری سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی و سرویس‌های جاسوسی تغذیه می‌شود. سربازان جنگ رسانه‌ای، متخصصان تبلیغات، استراتژیست‌های تبلیغات بین‌المللی و کارگزاران رسانه‌ها هستند و ایدئولوژی‌های خاصی هم برای خود دارند که در همان سیاست تعریف شده است. پیچیدگی‌های ابعاد مختلف «جنگ رسانه‌ای» موجب شده است تصمیم‌گیری درباره «طراحی»^۳ «تدوین راهبرد»، «چارچوب‌ها»، «تکنیک‌های کاربردی»، «نحوه عملیاتی کردن اهداف و مأموریت‌های تعریف‌شده»، «استفاده حداکثری از توان هر رسانه با توجه به امکانات انتشار مکتوب، چاپی، صوتی، تصویری، چندرسانه‌ای، اینترنتی و سرانجام انتشار آنلاین» تنها به ژنرال‌های نظامی واگذار نشود. جنگ رسانه‌ای مقوله‌ای است که به همکاری هماهنگ و نزدیک بخش‌های نظامی، سیاسی،

1 . Soft War

2 . Media Policy

3 . Planning

اطلاعاتی، امنیتی، رسانه‌ای و تبلیغاتی یک کشور نیاز دارد. طراحان جنگ رسانه‌ای نه لزوماً ژنرال‌ها، بلکه ممکن است پروفیسورهای کالج‌ها و دپارتمان‌های رسانه‌ای در دانشگاه‌های معتبر هر کشور باشند که به سیاست‌های رسانه‌ها آشنایی دارند و ابزار این جنگ‌ها را به خوبی می‌شناسند و به پیشرفت تکنولوژی حاکم بر این رسانه‌ها تسلط دارند و در نهایت قابلیت استفاده در زمان و مکان و محتوا این رسانه‌ها را به خوبی به کار می‌گیرند. این حرکت و جنگ به بودجه‌ای بیش از بودجه‌های نظامی نیاز دارد، زیرا زمینه‌ساز و حتی بازدارنده جنگ‌های نظامی است.

در این میان، رشد فزاینده و فوق‌العاده فناوری ارتباطی و رسانه‌ای، اگر چه در ذات خود دربردارنده فرصت‌های فراوان برای جامعه بشری است، اما سلطه بی‌چون و چرای معدودی از کشورهای غربی، به ویژه آمریکا با هدف همگن‌سازی فرهنگ‌ها و هویت‌ها و راهبرد انحصار و کنترل رسانه‌ای از سوی غرب موجب بروز اشکالی جدید از تهدیدهاست (ساری، ۱۳۸۸: ۱۱). در اینجا مناسب است در خصوص اهمیت تهدیدشناسی رسانه‌ای به بیانات رهبر انقلاب اسلامی اشاره شود: «... امروز جنگ دنیا، جنگ رسانه‌هاست. پیشرفت کارها و سیاست‌های بین‌المللی دستگاه‌های مختلف و جبهه‌های گوناگون به وسیله تبلیغ، خبرسازی، مفهوم‌سازی و تبیین درست و نادرست، یعنی راست و دروغ دارد انجام می‌گیرد. یکی از کارهای مهمی که امروز در دستور کار آنهاست (نظام سلطه) تهاجم خبری، فرهنگی و اخلاقی به کشور ما است... ما آماج هدف آنها هستیم، بسیاری از هدف‌های استکبار جهانی در زمینه‌های تبلیغی، فرهنگی و رسانه‌ای متوجه ماست. ما باید در مقابل اینها خود را مجهز کنیم. رسانه ما باید ناظر بر خنثی کردن کار دشمن در داخل، هم ناظر باشد به ضربه زدن به دشمن در فضای عمومی...»

نظریه‌پردازان پای‌بند به نظریه امپریالیسم فرهنگی معتقدند که تردیدی در گسترش و سلطه فزاینده یک فرهنگ در جهان وجود ندارد و این فرهنگ همان ارزش‌ها، هنجارها و باورهای قوی غربی است که در ظاهری عام و غیرقوی ظاهر می‌شود (امیری، ۱۳۸۸: ۱۷۱). ادوارد سعید مدعی است که غرب به واسطه گفتمان‌های قدرت و غیرسازی، دست‌اندرکار نوعی امپریالیسم و استعمار فرهنگی است (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۲). بر اساس نظریه امپریالیسم فرهنگی که بر این امر تأکید دارد، شرط بقای بازیگران مسلط جهانی این است که فرهنگ کشورهای زیر سلطه را در اختیار بگیرند.



بنابراین، ارزش‌ها و باورهای آنها به گونه‌ای استثمار‌گرایانه بر جوامع دیگر تحمیل می‌شود و وظیفه این انتقال بر عهده رسانه‌های این کشورها یا رسانه‌های وابسته به آن است و در واقع، امپریالیسم رسانه‌ای به طور منطقی از دل امپریالیسم فرهنگی به وجود می‌آید و بسان ارتش مسلح و نیروهای نظامی آن، راه را برای هژمون و سلطه هموار می‌کند یا درصدد است موجبات بقای سلطه را فراهم کند و شاید تعبیر ظریف تونی شوارتز که رسانه‌ها را «خدای دوم» لقب داده، عبارت مناسب برای قدرت و کارکرد امروز رسانه‌ها باشد (خجسته باقرزاده، ۱۳۸۳: ۴۰). امپریالیسم رسانه‌ای در واقع انتقال جهان‌بینی یک ملت یا کشور از طریق رسانه‌هاست (مک کوئین، ۱۳۸۴: ۳۶۳).

هدف این جنگ تغییر کارکرد و عملکرد دولت‌ها و ملت‌ها در پشتیبانی از سایر دولت‌ها، به ویژه کنترل افکار و اذهان عمومی مردم است؛ زیرا ملت‌ها در اولین خط مقدم حمله دشمن قرار می‌گیرند. این عقیده وجود دارد که اگر افکار و اراده عمومی نسبت به موضوع یا جریان‌ها و پدیده‌ای اقلیت یا به سمت خواسته‌های خود جهت‌دهی شود، مسلماً دولت‌ها ابتدا تحت فشار افکار عمومی ملت‌ها به سوی اهداف دشمن سوق می‌یابند و در آن جهت قرار خواهند گرفت. مخاطب این جنگ مردم کشورهای هدف، مردم خودی و نیروهای عمل‌کننده رقیب هستند. این جنگ بر خلاف جنگ‌های نظامی که بین دو کشور یا چند ائتلاف و اتحاد با یک کشور صورت می‌گیرد، ممکن است بین یک گروه از کشورها صورت گیرد که نمونه آن جنگ رسانه‌ای غرب با جهان اسلام یا نظام سلطه علیه انقلاب اسلامی ایران است.

جنگ رسانه‌ای مقوله‌ای است که به همکاری هماهنگ و نزدیک بخش‌های نظامی، سیاسی، اطلاعاتی، امنیت رسانه‌ای، عملیات روانی و تبلیغی یک کشور نیاز دارد. متقاعد کردن یک نفر برای پیوستن به نیروهای خودی بسیار ارزان‌تر از کشتن او تمام می‌شود و کلمات بسیار کم‌هزینه‌تر از گلوله‌های تفنگ‌اند. در جنگ پست‌مدرن، گفتمان حیاتی‌ترین حوزه و سلاح محسوب می‌شود و باید این سلاح را از آزادی متنوعی که درباره منافع وجود دارد، ساخت. در واقع، جنگ رسانه‌ها تأثیری قدرتمند و نامعلوم بر افکار عمومی دارد و این مسئله می‌تواند اثر مثبت یا منفی بر عملیات‌ها داشته باشد.



امپریالیسم رسانه‌ای

تمام تحقیقات در مورد جریان تولید و انتشار اطلاعات و اخبار نشان می‌دهد که جریان بین‌المللی خبری و رسانه‌ای زیر سلطه معدودی از کشورهای غربی و آژانس‌های خبری و غول‌های رسانه‌ای آنان است (جمشید، ۱۳۸۴: ۸). این همان امپریالیسم رسانه‌ای یا کامل‌تر امپریالیسم انحصار رسانه‌ای است. امپریالیسم رسانه‌ای در واقع انتقال جهان‌بینی یک ملت یا یک کشور از طریق رسانه‌هاست (گرمعلی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). یکی از راهبردهای اساسی غرب در دهه‌های اخیر در انحصار گرفتن شبکه‌های رسانه‌ای در ابعاد مختلف است. تسلط بر رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های نوین، همواره به مثابه راهبردی اصلی و اساسی در راهبرد غرب به خصوص آمریکا مطرح بوده است (عصر ارتباط، ۱۳۸۱).

این موضوع را که غرب چگونه هژمونی و سلطه خود را بر جهان تحکیم و جاری می‌کند باید در امپریالیسم فرهنگی و رسانه‌ای جست‌وجو کرد. اما این مسئله که امپریالیسم فرهنگی و رسانه‌ای چگونه عمل کرده است به نامتوازن بودن جریان اطلاعات و اخبار یا دقیق‌تر جریان یکسویه اطلاعات غرب برمی‌گردد و به همین علت، غرب برای کنترل و انحصار رسانه‌ها و جریان تولید و انتشار اطلاعات و اخبار تلاش می‌کند و بر اساس گزارش یونسکو در دهه ۱۹۷۰، بیش از ۹۰ درصد اخبار جهان توسط غول‌های رسانه‌ای غرب تولید و انتشار می‌یابد (شیروانی، ۱۳۶۹: ۷۱). اما امروز به رغم اینکه تولید محتوا در اختیار مردم است، مسیر این هژمونی تغییر نکرده، زیرا ابزار این مسیر و حتی تکنولوژی‌های مربوط و مسیر خطوط انتقال به غرب و حوزه امپریالیست‌ها ختم می‌شود.

بررسی سیاست‌های رسانه‌ای غرب

غرب از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی از رسانه‌های گروهی به عنوان حربه‌ای در جنگ همه‌جانبه علیه جمهوری اسلامی استفاده کرده است. آمریکا و هم‌پیمانانش ضمن حمایت علنی از گروه‌های معاند با نظام، استفاده کامل از ابزارهای رسانه‌ای را برای مقابله با نظام را در دستور کار خود قرار دادند. بر اساس جدول زیر، در سه دهه انقلاب پشتیبانی ابزاری غرب با ابزارهای رسانه‌سند گویای اهمیت سیاست‌های رسانه‌ای غرب است.



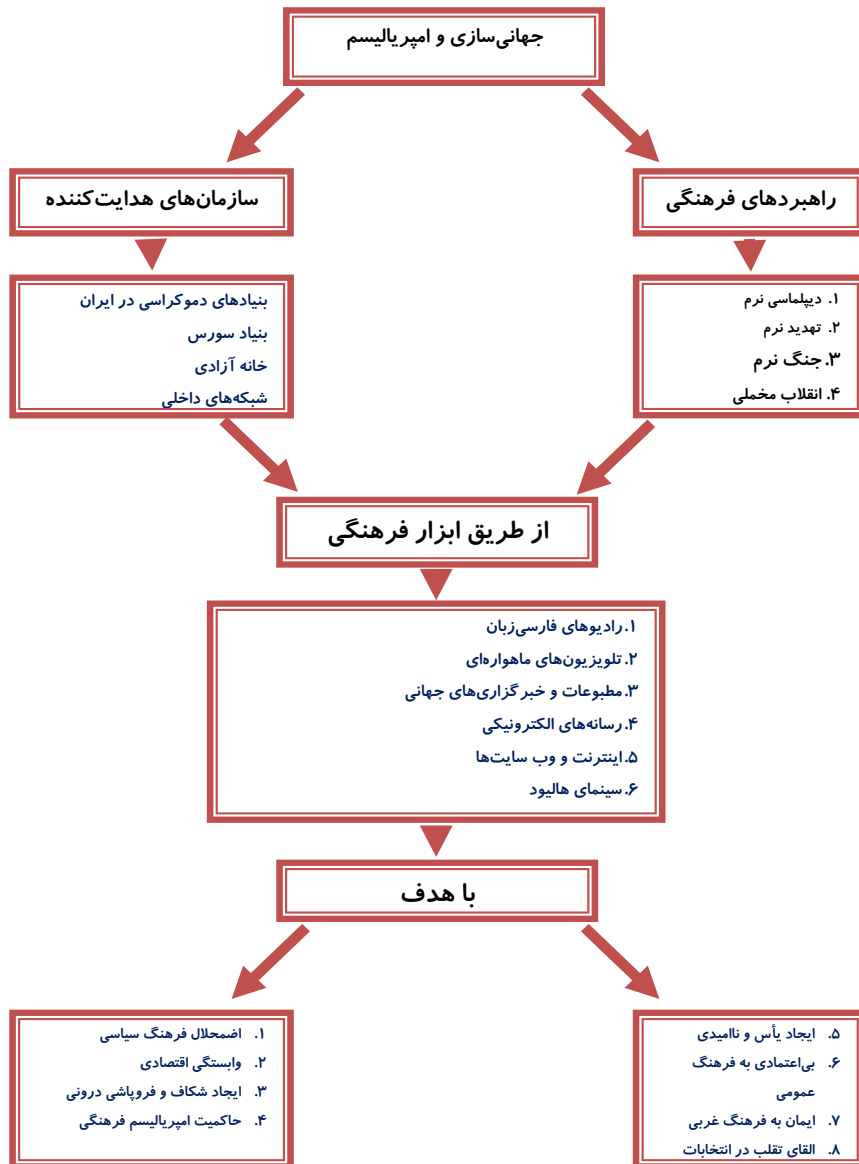
ردیف	نوع ابزار	۵۷ تا ۶۷	۶۷ تا ۷۷	۷۷ تا ۸۰
۱	ایستگاه رادیوهای فارسی زبان	۲۰ ایستگاه	۲۷ ایستگاه	۱۱۰ ایستگاه
۲	ماهواره متعلق به کشورها	۲۰ ماهواره در کشور	۹۷ ماهواره در کشور	بیش از ۹۷ ماهواره از ۱۵ کشور
۳	تلویزیون ماهواره‌های مستقل فارسی زبان	۸ تلویزیون ماهواره‌ای	۱۶ کانال تلویزیون ماهواره‌ای	۳۵ شبکه فارسی زبان
۴	تعداد کانال‌های دیجیتال		۲۰۰ کانال دیجیتال	۲۰۰ کانال تلویزیونی
۵	تهیه و پخش فیلم در سال	محدود به چند مورد	۹۰۰ مورد در طول این مدت	سالانه ۱۰۰ فیلم علیه انقلاب اسلامی افزایش یافته است.
۶	خبرگزاری‌های جهانی	چهار خبرگزاری عمده جهانی	چهار خبرگزاری عمده جهانی + ابرمجموعه وابسته به آنها	چهار غول رسانه‌ای معروف با تمام زیرمجموعه آنها
۷	جذب و آموزش عناصر وابسته و معاند	حدود ۵ گروه با افراد محدود	بیش از ۳۰ گروه معاند و جذب هزاران نفر	تمام گروه‌های معاند + افراد امکان راه‌اندازی شبکه پیدا کرده‌اند.
۸	مطبوعات مکتوب	به صورت محدود با مطالب پراکنده	به صورت گسترده با مطالب سازماندهی شده است	غول‌های رسانه‌ای به صورت گسترده به انتشار مطالب هدفمند می‌پردازند.
۹	استفاده از اینترنت و ماهواره	محدود	غیرمحدود و گسترده	به صورت فوق‌العاده گسترش یافته است.
۱۰	رسانه‌های الکترونیک جدید	وجود نداشته	به سرعت گسترش یافته	با پشتیبانی اعتبار گسترش یافته‌اند
۱۱	پست الکترونیکی و وب سایت‌ها	وجود نداشته	به سرعت گسترش یافته است.	نامحدود گسترش یافته است.
۱۲	تولید بازی‌های رایانه‌ای و ...	وجود نداشته	به صورت گسترده تولید و ارائه شده است.	به صورت متنوع و گسترده تولید و ارائه شده است.





شبکه‌های ماهواره‌ای و غول‌های رسانه‌ای اعم از تلویزیون و رادیو و مطبوعات در غرب در اختیار شبکه گسترده یهود و صهیونیست است که به طور گسترده علیه انقلاب اسلامی ایران فعالیت می‌کنند.

در جدولی که ابوالفضل امیر در مقاله «آسیب‌ها و تهدیدهای نرم علیه جمهوری اسلامی» ارائه کرده امپریالیسم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی این گونه است:



تهدیدهای نرم و رویکرد جدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با به کارگیری ابزارهای فرهنگی، امپریالیسم فرهنگی و تکنولوژی رسانه‌ای مدرن برای رسیدن به اهداف زیر بوده است:

۱. سیطره فرهنگ غرب بر ایران؛
۲. جلوگیری از فرهنگ اسلام سیاسی؛
۳. القای پشتیبانی از تروریست؛
۴. شکست استقلال طلبی در ایران؛
۵. جلوگیری از انتقال اسلام ناب به کشورهای اسلامی؛
۶. شکست باورهای سیاسی - اجتماعی در ایران؛
۷. شکست باورهای اعتقادی و ملی در ایران؛
۸. القای بی نتیجه ماندن انقلاب اسلامی؛
۹. ایجاد رعب و وحشت در دل مردم؛
۱۰. تشدید شکاف بین دولت و مردم؛
۱۱. بی نتیجه بودن روند انقلاب اسلامی ایران؛
۱۲. ایجاد بحران هویت بین مردم.

تأثیر جنگ رسانه‌ای بر امنیت

از نگاهی کلی و گونه‌شناسی تهدید، آن گونه که باری بوزان می‌گوید، یکی از اساسی‌ترین تهدیدها علیه امنیت و منافع ملی هر کشوری، تهدیدهای فرهنگی است. به همان میزان که تهدیدهای نظامی بروز و ظهور و چهره‌ای آشکار دارد، تهدیدهای فرهنگی مستور و با چهره‌ای پنهان و با بهره‌گیری از روش‌های پیچیده، تا جایی پیش می‌رود که در عصر کنونی بدون لشکرکشی، کشورگشایی امکان‌پذیر شده و این امکان برای صاحبان قدرت از طریق فرهنگ‌سازی و همسان‌سازی فرهنگی و شکل‌دهی و مدیریت افکار عمومی ایجاد شده است. در این میان رسانه‌ها مرکز ثقل اند و نقش اول را ایفا می‌کنند.

رسانه‌های جمعی و پیام‌های آنها به خصوص وقتی بر اساس پیگیری اهداف یک کشور در صدد برخورد با اهداف و منافع عمومی و کلان کشورهای دیگر برمی‌آیند، می‌تواند روند امنیتی شدن را طی کند (ساری، ۱۳۸۸: ۱۰۰).



تهدیدهای رسانه‌های را با دو رویکرد می‌توان بررسی کرد: آیا رسانه‌ها برای نظام‌های سیاسی هم‌چون ابزار قدرت عمل می‌کنند یا اساساً رسانه‌ها خود قدرت‌اند و مؤلفه قدرت، همسنگ سایر مؤلفه‌های قدرت است؟

جیمز روزنا در تقسیم‌بندی خود از نظر فرهنگی، کشورهای دنیا را به دو دسته کشورهای رسوخ‌پذیر فرهنگی و غیررسوخ‌پذیر تقسیم می‌کند (روزنا، ۱۹۶۹: ۱۲۹). روزنا ادامه می‌دهد کشورهایی که از نظر ساختاری چندپاره و ایدئولوژیک‌اند، جزو کشورهای رسوخ‌پذیر محسوب می‌شوند. در این نوع کشورها جنگ روانی و رسانه‌ای، ابزاری مناسب برای نابودی حاکمیت خواهد بود. در تقسیم‌بندی دیگر دسته سوم را جزو کشورهای نفوذپذیر متنغذ به حساب می‌آورند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۷). بنابراین، تأثیر رسانه‌ها بر جریان‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و در نهایت، حاکمیت دولت نیازمند بررسی و تحقیق همه‌جانبه است و نمی‌توان در یک تحقیق یا مقاله به آن پرداخت. در عین حال، این بحث به خودی خود می‌تواند چشم‌اندازی از تأثیر رسانه‌ها را در ایران ترسیم کند. از یک منظر و مطابق آنچه از پیامدهای رسانه جدید مطرح است، جهان و بالطبع آن ایران وارد عصر دوم رسانه‌ها شده است (عصر پست‌مدرن رسانه‌ای) که برخلاف دوره اول و عصر مدرن رسانه‌ها، آینده آن به طور کامل قابل پیش‌بینی نیست. در عصر دوم که تحت تأثیر فضای سایبر است، اطلاعات حرف اول و آخر را می‌زند و پدیده‌ها کمتر قابل پیش‌بینی‌اند. جهان امروز، جهانی انباشته از سرگشتگی‌ها، دودلی‌ها، تردیدها، عدم قطعیت‌ها و سؤال‌های جدید است و آنچه در مقابل چشمان مخاطبین رسانه‌ای به اجرا درمی‌آید، واقعیت نیست بلکه «برداشتی وانمایی شده از واقعیت است». مهم‌ترین آثار وسایل ارتباط جمعی بر حاکمیت ملی در ایران را می‌توان چنین برشمرد:

۱. اطلاع‌رسانی غیرقابل کنترل

بسیج رسانه‌ها و رادیوهای بیگانه برای بزرگ‌نمایی اغراق‌آمیز نقاط ضعف داخلی و نارسایی‌های موجود در کشور با توجیه «جریان آزاد اطلاعات» صورت می‌گیرد. اطلاع‌رسانی به این شیوه می‌تواند باعث شکسته شدن انحصار رسانه‌های داخلی در ایران شود و باعث ناامنی در جامعه ایران شده و بر حاکمیت ملی خدشه وارد آورند. بدین ترتیب، فضایی آکنده از سوءظن، بدبینی، ابهام و بی‌اعتمادی در جامعه به وجود



آورد و باعث ناپایداری امنیت شوند. تاکتیک این رسانه‌ها تحریف، بزرگ‌نمایی و نشان دادن واقعیت‌های دستکاری‌شده در راستای منافع‌شان است.

۲. ظهور انسان‌هایی با تابعیت بین‌الملل

شیوه جدید اطلاع‌رسانی و جنگ رسانه‌ای باعث تولید آگاهی‌های جدید و متنوع شده است و انسان‌هایی نو می‌آفریند. اطلاعاتی که در این عرصه تولید و منتشر می‌شود مخاطبانی فراملی و بین‌المللی دارد. انسان‌های بی‌شماری با دیگران ارتباط برقرار و تبادل اطلاعات می‌کنند و با توجه به انحصاری بودن اطلاعات توسط غول‌های رسانه‌ای، مخاطبان هویت و تابعیت ملی خود را از دست می‌دهند و در تابعیت اهداف رسانه‌ای غرب قرار می‌گیرند.

از دید دورکیم، این همان زمانی است که جامعه همبستگی مکانیکی خود را از دست خواهد داد (حبیبی، ۱۳۸۸: ۱۵۹ و ۱۸۹). در این فرایند ارزش‌ها، نیازها و تفکرات جهانی در قالب ارزش‌های ملی ظهور می‌کنند، در حالی که این‌گونه تصورات از محیط پیرامونی نوعی بزرگ‌نمایی رسانه‌ای است تا واقعیت و نیاز داخلی مردم یک جامعه. تفکر انسان جهان‌وطن می‌شود و عدم تعلق انسان‌ها به سرزمین‌های مادری و کم‌رنگ کردن وابستگی به سرزمین و تعصب‌زدایی از وطن از جمله این تهدیدهاست. ایدئولوژی حاکم بر فضای اینترنت ایدئولوژی جهانی شدن است و بر اساس این ایدئولوژی، انسان‌ها باید رجحان ملی خود را فراموش کنند و به قربان‌گاه رجحان جهانی بپردازند. اینجاست که انسان جهان‌وطن شده با تابعیت بین‌الملل پدیدار می‌شود.

۳. رواج فرهنگ غربی در ایران و چالش امنیت اخلاقی

برنامه‌های صادراتی که عمدتاً با اهداف خاص دولت‌های غربی تولید می‌شود، می‌تواند آثار ناگواری در مردم به جا گذارد. این برنامه‌ها عمدتاً به دنبال زوال فرهنگ ملی و دینی و ارزش‌های مادی هستند که باعث کاهش قدرت و انسجام ملی شود و به امنیت ملی آسیب زند. نگرش جدید کانال‌های فارسی‌زبان مثل فارسی وان، پرشین فیلم، ام‌بی‌سی فارسی و... از جمله این تهدیدهاست.



۴. بحران هویت

در جوامع غربی دسترسی مردم به اطلاعات آزاد و سه ویژگی آن شامل حجم زیاد، سرعت بالا و تنوع و گوناگونی بروز نوعی بحران هویت به ویژه برای نسل جوان شده است. مباحث فرهنگی به دو شکل هویت‌بخش و معنابخش خودنمایی می‌کند. در مبحث هویت‌بخشی، رسانه‌ها ابزاری برای بازتعریف انسان و واحدهای اجتماعی در مقابل انسان‌های دیگر به حساب می‌آیند. این انسان به مقتضای دستاوردهای تکنولوژیک در حوزه تمدنی با ناامیدی در جست‌وجوی یافتن شیخ خود، حریصانه به فیلم‌ها و نمایشنامه‌های نامفهوم پناه می‌برد تا شاید هویت گمشده خود را پیدا کند (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۳). لوسین پای بحران هویت را پیش‌زمینه بحران‌های مشروعیت و ناکارآمدی می‌داند (ساعی، ۱۳۸۵: ۱۰۱).

فعالیت گسترده و سریع رسانه‌های غرب اعم از رسانه‌های شنیداری، ماهواره‌های تصویری، شبکه گسترده اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی جدید با هدف‌گذاری‌های مشخص می‌تواند باعث تغییر هویت میان جوانان ایرانی شود و کاربران این وسایل در ایران منفعل و از نظر ذهنی کاملاً به سمت وابستگی به غرب پیش روند. رنگ باختن هویت دینی و ملی و تبدیل آن به هویت غربی تهدیدی است که باعث ایجاد شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی و در نهایت بحران هویت خواهد شد. «مغزشویی» یا استثمار عقل می‌تواند از پیامدهای تبلیغات گسترده غرب باشد که آثار منفی ساختاری به دنبال دارد (سعادت، ۱۳۸۸: ۲۲۳). با توجه به مبحثی که گذشت، بیشترین آسیب متوجه نیروهای فکری، خلاق و نخبگان دانشگاهی خواهد بود. وقتی این گروه مورد تهاجم قرار گیرد، امنیت اجتماعی و اخلاقی هم مورد هجوم قرار می‌گیرد و این همان مبحث معنی‌بخشی است که به آن اشاره شد. بحث هویت و پایداری هویت‌های بومی در مقابل هویت‌زدایی شکل‌یافته از تکنولوژی‌های رسانه‌ای یکی از ابزارهایی است که می‌تواند به کمک جوامع هویتی بیاید تا در برابر هجوم هویتی غرب مقابله کنند.

نتیجه‌گیری

رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی با ایجاد تصویری مجازی از جهان از طریق انگاره‌سازی، برجسته‌سازی و برچسب‌زنی و... دنیایی ذهنی و غیرواقعی مطابق منافع صاحبان قدرت مخابره می‌کنند. هربرت شیلر، منتقد آمریکایی رسانه‌ها، معتقد است: سیستم جهانی کنونی و جریان برنامه‌های رسانه‌های غرب هدفی جز حفظ منافع و استمرار



سلطه غرب بر جهان ندارند (رسایی، ۱۳۸۸: ۱۱۶). جی هربرت آلتشول در کتابی به نام عوامل قدرت می‌نویسد: اخبار رسانه‌ای در اختیار کسانی است که قدرت سیاسی و اقتصادی را اعمال می‌کنند. محتوای اخبار رسانه‌ها همیشه منافع مالکان و صاحبان قدرت را تأمین می‌کند.

قدرت رسانه‌ها قدرتی تأثیرگذار در مباحث امنیتی است. ابزار رسانه‌ای هم زمینه‌ساز و هم تسهیل‌کننده مؤلفه‌های قدرت است. صاحبان قدرت و عمدتاً غرب با در اختیار داشتن فناوری اطلاعاتی و رسانه‌ای و استیلا و کنترل و انحصار رسانه‌ای در پیگیری اهداف و منافع جهانی خود، گسترش ارزش‌های غربی، برخورد با فرهنگ‌ها و ارزش‌های دیگر از این ابزار به غایت استفاده می‌کنند. بر اساس مطالعات موردی متعددی که توسط مراکز تحقیقات داخلی شده است، ایران در مرکز ثقل حملات رسانه‌ای غرب قرار دارد.

همان‌گونه که در بحث امنیت مشخص شد، امنیت را از دیدگاه‌های متنوعی می‌توان مورد توجه، تحلیل و تقسیم‌بندی قرار داد و نتیجه تأثیرپذیری آن را از عملکرد رسانه‌ها که موضوع این نوشتار است، مطالعه کرد. امنیت از منظر ماهیت به دو قسمت ذهنی یا روانی و عینی یا مادی تقسیم می‌شود. امنیت در قلمرو ارتباطی با شخص و جامعه قرار دارد و امنیت در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی همواره مد نظر تحلیلگران امنیتی است و جغرافیای امنیتی در حوزه‌های امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی همواره مطرح است که در نمای موضوعات امنیتی تأثیرگذارند و می‌توانند در تحکیم پایه‌های روانی امنیت یا بالعکس مخدوش کردن آن در ابعاد ذهنی و عینی، فردی و اجتماعی، ملی و فراملی تأثیر بگذارند. در کلامی کلی، امنیت پایدار ناظر بر درکی جامع است که بر پایه آن به همه عوامل مؤثر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی در کنار یکدیگر و در مقابل هم توجه شود. رسانه‌ها در ایجاد یا شکاف این درک نقشی تعیین‌کننده دارند.

در همین راستا دشمن برای رواج بی‌اعتمادی در کشور و ایجاد شکاف بین اعضای جامعه مخاطب ایرانی در تمام برنامه‌های خود اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱. به فراموشی سپردن اعمال گذشته آمریکا علیه ایران و فریب افکار عمومی؛



۲. ترغیب نخبگان سیاسی به پذیرش مشروعیت آمریکا و رژیم اشغالگر قدس؛
 ۳. کم‌رنگ کردن ماهیت خصمانه دشمن و دوست جلوه دادن آن از طریق توهم خواندن توطئه؛

۴. مقصر جلوه دادن ایران در ادامه یافتن مخاصمات با آمریکا؛

۵. تسخیر افکار عمومی و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران برای پذیرش مذاکره و بهبود روابط از مواضع انفعال و ضعف.

همه این راهبردها و اهداف برای به هم زدن امنیت پایدار در نظام اسلامی است. با توجه به مباحث مطرح شده در مسائل امنیتی به خصوص امنیت پایدار، راهبردهای اساسی زیر برای مقابله با تهدید دشمن پیشنهاد می‌شود:

۱. بررسی دقیق و عمیق سیاست‌های رسانه‌ای غرب از طریق رصد مداوم این رسانه‌ها و سیاست‌های آنها؛

۲. تلاش برای درک و فهم ارتباط سیاست‌های رسانه‌ای (ترویج اقتصادی - سیاسی رسانه‌ها از طریق رسانه‌های داخل)؛

۳. افشای شیوه‌های به‌کاررفته برای اقناع مخاطب با پنهان‌سازی اهداف اصلی رسانه‌ای؛

۴. طراحی راهکارهای مقابله با سیاست‌های سلطه‌جویانه برای اجرای نهادهای ذی‌ربط.

ارائه راهبردهای رسانه‌ای امنیت پایدار

۱. با توجه به اهمیت و تأثیرگذاری فوق‌العاده «تهدیدهای نرم» به ویژه گونه‌های جدید آن هم‌چون تهدیدهای رسانه‌ای و جایگاه آن در راهبرد امنیت ملی از یک سو، بهره‌گیری غرب از فناوری‌های نوین و پیچیده رسانه‌ای برای برخورد با سایر کشورها و فرهنگ‌ها، به خصوص جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، ایجاد سازوکار مناسب، هوشمند و دائم برای رصد و مقابله با این دست تهدیدها در نهادهای مسئول امنیتی کشور کاملاً ضروری است.



۲. از آنجا که در دوره کنونی جریان نوین سلطه با ابزار قدرتمند رسانه‌ای و با استفاده از شیوه‌های اقناع و تبلیغ به بسط و تحمیل فرهنگ و ارزش‌های خود بر جوامع دیگر و برخورد و شبیخون به فرهنگ‌ها و ارزش‌های دیگر، به خصوص برای استحاله و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، بر تهاجم فرهنگی و اقدامات رسانه‌ای تأکید فراوان دارد و هم‌چنین با توجه به ارزش‌های جهان‌شمول اسلامی و توحیدی جمهوری اسلامی ایران و قابلیت فوق‌العاده برای صدور آن، لزوم تدوین راهبرد رسانه‌ای و تبلیغی کشور در ابعاد آفندی و پدافندی کاملاً ضروری می‌نماید. به همین دلیل، دستگاه‌های مسئول به موازات سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، راهبرد تبلیغی و رسانه‌ای کشور را تدوین کنند.

۳. درهم‌تنیدگی مؤلفه‌های نرم و سخت قدرت غرب، به خصوص آمریکا و تجارب سال‌های اخیر علیه جهان اسلام و اشغال افغانستان و عراق نشان می‌دهد که بستر و توجیه‌کننده اقدامات خصمانه غرب و آمریکا در افکار عمومی دنیا، عدم شناخت یا شناخت ناصحیح از آنها لطمه سنگینی به پیکره جامعه وارد کرده است. به همین دلیل، معرفی چهره واقعی اسلام و ایران اسلامی به غرب و افکار عمومی آن باید همواره به عنوان راهبردی اساسی مد نظر قرار گیرد و از ابزارهای مورد نیاز آنها و حتی ابزارهای ساخته‌شده آنها مثل شبکه‌های اجتماعی بهره گرفت.

۴. یکی از راه‌های اصلی مقابله با عملکرد سوء رسانه‌های غربی، به ویژه رسانه‌های ماهواره‌ای و شبکه‌های اینترنتی بیگانه فارسی‌زبان، ارتقای «سواد رسانه‌ای» میان مردم است. سواد رسانه‌ای می‌تواند مخاطبان را از انفعال خارج و به مخاطبان فعال و منتقد تبدیل کند. ارتقای سواد رسانه‌ای مستلزم سیاست‌گذاری در سطوح کلان فرهنگی است و لازم است راهبردی اساسی در دستورکار نهادهای مربوط به ویژه شورای عالی و شورای فرهنگی عمومی کشور قرار گیرد.

۵. فعالیت دانشگاهی مرتبط با موضوع امنیت، قدرت و رسانه، فصلی جدید از مطالعات مربوط به بازشناسی تهدیدهای نوین و تهدیدهای نرم به خصوص تهدیدهای رسانه‌ای و رایانه‌ای را تحت عنوان ژئوپولیتیک رسانه و ژئوپولیتیک اطلاعات بگشایند و در این مسیر از حرف به سوی عمل بشتابند.

۶. همان‌گونه که در نتایج این تحقیق آمد، ایجاد تصویر و انگاره ناخوشایند از اسلام و ایران می‌تواند بسترساز اقدامات خصمانه غرب، به ویژه آمریکا باشد. به همین دلیل، دستگاه‌های متولی تبلیغ در داخل و خارج کشور برای ترسیم چهره واقعی ایران و اسلام و افشای سیاست‌ها و عملکردهای دولت‌های غربی به ویژه آمریکا اقدام کنند. صدا و سیما در این بحث نقشی تعیین‌کننده دارد و اگر عملکرد درست و به هنگامی نداشته باشد، صدمات جدی وارد خواهد شد.

۷. برای بازشناسی واقعی اسلام و ایران اسلامی ایجاد شبکه‌های بین‌المللی خبری و محتوایی به زبان‌های بین‌المللی در دستور کار صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد تا تصویر انقلاب و جمهوری اسلامی ایران به اقصی نقاط جهان منعکس شود.

۸. شناسایی شیوه‌ها، ابزارها و روش‌های مورد استفاده در تهدید نرم دشمن و بررسی نقاط آسیب‌پذیر خودی و دشمن، نقاط قوت خودی و دشمن و جهت دادن ظرفیت‌های موجود کشور در تقابل با نقاط قوت دشمن و کاهش نقاط ضعف خودی؛

۹. مرجع امنیت نرم، منافع ملی و فراملی (هویت ملی و جهانی) است و حوزه کاربردی آن فرهنگ‌سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و الگوی رفتاری است. بنابراین، تقویت و فعال کردن الگوهای رفتاری و فرهنگی و تولید دانش در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی با استفاده از فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی یکی از راهبردهای اساسی رسانه‌ای در حوزه امنیت پایدار است.

۱۰. ارتقای اعتماد عمومی نسبت به رسانه‌های ملی از طریق پیشگامی، فراگیری و صراحت در اطلاع‌رسانی اثربخش، بازتولید گفتمان ملی در لایه‌های نسلی و قدرتی کشور در جهت تحکیم انسجام اجتماعی، کاهش فاصله مرکز - پیرامون با تعیین نهادهای ملی و تأکید بر وحدت بین آنها؛ استفاده از فضای نقد در این راستا راهگشا خواهد بود.

۱۱. تولید ادبیات فراگفتمانی در حوزه‌های ایرانی - اسلامی با استفاده از ظرفیت‌های موجود در فرهنگ غنی ملی و دینی؛

۱۲. مهندسی مجدد لایه‌های هویتی با توجه به تحولات محیطی از طریق برجسته‌سازی تعلقات سرزمینی و مشترکات ملی و دینی؛



۱۳. ترویج و توسعه جامعه مدنی دینی و تبیین جایگاه حقوقی انسان در آن با استفاده از منابع مکتبی و سیره علمی و عملی حضرت امام خمینی(ره)؛

۱۴. توجه به افکار عمومی در حوزه انتظارت و رضایتمندی اقتصادی خواسته‌ها، داشته‌ها و امکانات؛

۱۵. تقویت و توسعه حوزه نفوذ فرهنگی ایرانی - اسلامی از طریق دیپلماسی رسمی، عمومی، رسانه‌ای و آموزشی در کشورهای حوزه تمدنی ایرانی؛

۱۶. توجه به دیپلماسی عمومی یعنی استفاده حداکثری از همه امکانات و ابزارهای داخلی و خارجی رسانه‌ها برای تأثیرگذاری صحیح و به خدمت گرفتن همه این امکانات و ظرفیت‌ها در مسیر دیپلماسی کشور.

منابع

- اسمیت، آنتونی (۱۳۶۹)، ژئوپولیتیک اطلاعات، ترجمه فردین شیروانی، تهران: انتشارات سروش.

- امیری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «آسیب‌ها و تهدیدهای نرم علیه جمهوری اسلامی ایران» در مجموعه مقالات دانشگاه امام هادی(ع).

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۳)، سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مسئولان صدا و سیما.

- خجسته باقرزاده، حسن (۱۳۸۸)، نقش زنان در آینده امنیت ملی ج.ا.ا، تهران، رساله دکتری.

- دورکیم، امیل (۱۳۸۸)، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات حکم.

- رضایی، محسن (۱۳۸۷)، ویژه‌نامه امنیت و توسعه، تهران: دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- ساری، حسین (۱۳۸۸)، تهدید رسانه‌ای در رادیوهای بیگانه فارسی‌زبان، تهران: دانشگاه دفاع ملی.

- ساعی، احمد (۱۳۸۵)، درآمدی بر تحولات سیاسی و اجتماعی جهان سوم، تهران: نشر قومس.

- سعادت، علی (۱۳۸۵)، فروپاشی امنیت اخلاقی و تهدید نرم، دانشگاه امام هادی(ع).

- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات میزان.
- *عصر احتیاط*، «استراتژی امنیت اطلاعات و اینترنت آمریکا»، تهران، ۲۱ اسفند ۱۳۸۱.
- عنادی، مراد (۱۳۸۹)، خراسان، ش ۱۷۶۷۳، ۱۳۸۹/۷/۲۲.
- کیونک سو، کیم (۱۳۸۸)، *تحلیل شبکه‌های جریان بین‌المللی خبری*، ترجمه حسن بشیر، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶)، *جهانی شدن فرهنگ*، تهران: نشر نی.
- مصاحبه حضوری با فرماندهان و مسئولان عالی رتبه امنیتی کشور.
- مک کوئیل، دیوید (۱۳۸۴)، *راهنمای شناخت تلویزیون*، ترجمه فاطمه گرمعلی، تهران: اداره پژوهش‌های صدا و سیما.

